

تجزیه سودان ریشه در استعمار انگلیس دارد

پایه و اساس جدایی ریشه در حضور استعمارگر انگلیس در سودان دارد که تلاش کرد با دادن هویت متمایز به هر یک از مناطق شمالی و جنوبی پایه و اساس این جدایی را بنا نهد.



پایه و اساس جدایی ریشه در حضور استعمارگر انگلیس در سودان دارد که تلاش کرد با دادن هویت متمایز به هر یک از مناطق شمالی و جنوبی پایه و اساس این جدایی را بنا نهد.

به گزارش فارس، فهمی هویدی نویسنده سرشناس جهان عرب را کسی نیست که شناسد و از نقطه نظراتش بهره‌مند نشود، وی در پی حوادث سودان سفری به این کشور داشت تا به گفته خود به مردم این کشور بابت جدایی جنوب سودان از این کشور تسلیت بگوید. وی مشاهدات خود را از سودان تشریح می‌کند که در زیر می‌آید.

* ایده تقسیم سودان غافلگیرکننده بود

ایده تقسیم سودان در ذهنم همیشه ایده آزار دهنده‌ای بود و بعدها متوجه شدم، این موضوع تنها در مورد من صدق نمی‌کند و بسیاری از مقامات و مسئولان سودانی که با آنها دیدار داشتم، از جمله "علی عثمان" معاون رئیس جمهور سودان نیز در این زمینه با من هم عقیده‌اند و همگی آنها اذعان دارند، ایده تقسیم سودان برای آنها غافلگیر کننده بود. اما زمانی من غافلگیر شدم که وقتی از راننده ماشین که قرار بود، مرا از فرودگاه به محل اقامتم منتقل کند، احساسش را در مورد جدایی جنوب از شمال سوال کردم و او در پاسخ گفت که از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد و گویی باری از روی دوش او برداشته شده و این دقیقاً همان احساسی بود که "عمر البشیر" رئیس جمهور سودان در اظهارات اخیرش پیرامون جدایی جنوب این کشور از شمال در مورد آن سخن گفته بود.

توجهم به این نکته جلب شد که بخش قابل ملاحظه‌ای از نخبگان سودانی از چهار سال پیش این ایده را پذیرفته و برای تقویت و گسترش آن تجمعی به نام "صلح عادلانه" تاسیس و روزنامه‌ای به نام "توجه" منتشر کردند که بیانگر مواضع و دیدگاه‌های جدایی بود و تاکید داشت، جدایی شمال از جنوب سودان به شمال این فرصت را می‌دهد تا به سرعت در راه رشد و پیشرفت گام بردارد و تعجب زمانی به اوج رسید که این افکار با استقبال گسترده‌ای در میان شمالی‌ها مواجه شد و تیتراژ روزنامه "توجه" یکبار به 100 هزار نسخه در روز افزایش یافت، این درحالی است که پر تیتراژترین روزنامه سودان اکنون با 70 هزار نسخه در روز منتشر می‌شود و این رکوردی بی‌سابقه در سودان بشمار می‌آید.

همچنین متوجه شدم، بنیانگذار این تجمع و روزنامه کسی جز "طیب مصطفی" از نزدیکان عمر البشیر نیست که یکی از دایی‌های وی بشمار می‌آید و به من گفتند که مصطفی یکی از عزیزترین پسرانش را در جنگ علیه شورشیان جنوب از دست داده است، همچنین متوجه شدم گروهی که روزنامه را اداره می‌کنند، جمعی از وزیران و مقامات کنونی و پیشین سودان هستند و 9 ژانویه، روزی که انتخابات شروع شد و جدایی آغاز گردید، این افراد خوشحالی خود را با کشتن شتر و گاو مقابل مقر خود ابراز داشتند.

به اعتقاد من افزایش قابل توجه تیتراژ روزنامه "توجه" خود به مثابه یک رفاندوم بود که نشان می‌داد، شمالی‌ها تا چه اندازه از ایده جدایی از جنوب استقبال می‌کردند، درحالی که باید به این نکته نیز توجه داشت که این روزنامه در میان جنوبی‌ها و بویژه در "جوبا" پایتخت جنوب با استقبال بسیاری مواجه است و این از جمله دلایل افزایش تیتراژ آن بشمار می‌آید.

در مورد این موضوع با سیاستمداران و نخبگان سودانی گفت‌وگو کردم و نتیجه‌ای که به آن دست یافتم، این بود که ایده جدایی شمال از جنوب در میان جوانان سودانی که برای جنگ در کنار ارتش به جنوب فراخوانده شده بودند، با استقبال بسیاری مواجه است، چون 23 هزار نفر از این جوانان در جریان درگیری با شورشیان جنوب جان خود را از دست داده بودند و مابقی نمی‌خواستند جان خود را در این راه از دست بدهند و همین امر موجب شده بود تا احساس نفرت و انزجار از جنوبی‌ها میان ایشان بیش از اقشار دیگر جامعه سودانی شکل گیرد، درحالی که نخبگان سودان همچنان جدایی جنوب از شمال را یک استراتژی و فاجعه‌ای ملی برای سودان تلقی می‌کردند.

کسانی که این ایده را پذیرفتند و تایید کرده بودند تا حدود زیادی از تبلیغات رسانه‌ای و سیاسی تاثیر می‌پذیرفتند که برخی از مقامات جنوب علیه شمالی‌ها این اواخر به راه انداخته و طی آن تاکید کرده بودند که شمالی‌ها آنها را شهروندان درجه دو تلقی می‌کردند و در طول تمام سال‌های وحدت و یکپارچگی از بندگی و بردگی و ظلم و ستم‌هایی که بر آنها توسط شمالی‌ها روا داشته شده بود، در امان نبوده‌اند تا بدین وسیله جنوبی‌ها را به جدایی و استقلال تشویق و تحریک نمایند.

اگر در این میان هستند کسانی که از جدایی جنوب از شمال احساس خوشنودی و خوشحالی نمایند، اما مسئولیت مستقیم شرایط کنونی حاکم بر شهر خارطوم به عنوان شهری سیاسی (رسماً 82 حزب در این شهر فعالیت می‌کنند) متوجه همه است، چون به راحتی می‌توان تصور کرد، شهری که در حالت عادی شهر بحران زده می‌نماید، در این شرایط غیر عادی و سرنوشت ساز که مسئله جدایی جنوب از شمال چون صاعقه بر سر آن فرود آمده چه وضعیتی دارد.

* پایه و اساس جدایی سودان ریشه در استعمار انگلیس دارد

درست است که همه در حال بحث و گفت‌وگو بر سر چالش‌های کنونی و آینده هستند، اما یک نکته را هیچ‌گاه در هیچ مناقشهای فراموش نمی‌کنند و آن گذشته است و این که تمام سودانی‌ها اعتقاد دارند، ریشه‌های بحران کنونی را باید در گذشته جستجو کرد، چون هیچ کس نمی‌تواند فراموش کند که پایه و اساس این جدایی ریشه در زمان حضور استعمارگران انگلیسی در سودان دارد که تلاش نمودند با دادن هویت متمایز به هر یک از مناطق شمالی و جنوبی پایه و اساس این جدایی را بنا نهند.

* اعزام هیئت‌های تبلیغی با هدف تفرقه بین شمال و جنوب

و در این زمینه می‌توان به قانون "مناطق ممنوعه" سال 1992 اشاره کرد که به موجب آن به شمالی‌ها اجازه ورود به مناطق جنوبی مگر با داشتن مجوز ویژه داده نمی‌شد و در پی آن مسلمانان واداشته شدند تا نام و نشان و پوشش خود را تغییر دهند، چه در غیر این صورت تحت انواع و اقسام شکنجه‌ها قرار می‌گرفتند و هیئت‌های تبلیغی بی‌شماری راهی سودان شدند تا سودانی‌های بت پرست را به سودانی‌ها کاتولیک تبدیل کنند و مدارس در این زمینه توسط استعمارگران انگلیسی تأسیس شد تا دستاویز مناسب برای ورود این هیئت‌های تبلیغی را فراهم نماید و این تغذیه زود هنگام فکری اولین پایه‌های حساسیت شمالی‌ها و جنوبی‌ها نسبت به یکدیگر را بنا نهاد و اولین بازتاب آن در شورش جنوبی‌ها در یکی از پایگاه ارتش در سال 1955 و 4 ماه قبل از اعلام استقلال عیان گردید. و در این میان هیچ کس نمی‌تواند، منکر رد پای رژیم صهیونیستی در میان جنوبی‌ها از همان اولین سال‌های استقلال باشد.

از جمله سوالاتی که طی مناقشه‌ها و گفت‌وگوهایم همیشه آن را مطرح می‌کردم، این بود که آیا راهی برای جلوگیری از جدایی وجود داشت و چرا سخنان و شعارهای وحدت و اتحاد یکباره به تقسیم و جدایی تبدیل شدند؟

* آمریکا و کشورهای غربی سودان را به جدایی سوق دادند

پیش از هر چیز باید در اینجا به این نکته اشاره کرد که سودان در برابر این گردباد که چون صاعقه‌ای بر سرش فرود آمد، تنها ایستاد و به نظر می‌رسد با چالش‌های پس از جدایی نیز باید به تنهایی سر کند و چشم امید به همکاری و کمک هیچ کشور عربی نداشته باشد، درحالی که آمریکا و کشورهای غربی و در پس آنها رژیم صهیونیستی و واتیکان و خیل گسترده‌ای از سازمان‌های بین‌المللی در کنار یکدیگر شرایطی را خلق کردند تا سودان را بیش از پیش به جدایی و تقسیم سوق دهند.

در پاسخ به بخش اول سوال گفتند که سودانی‌ها همیشه درگیر جنگ و منازعه بوده‌اند و دولت این کشور مجبور بوده، برای بیرون کردن فکر جدایی از سر جنوبی‌ها همیشه به آنها امتیازات بدهد و خواسته‌های آنها را برآورده سازد که واکنش‌ها در برابر این امتیاز دهی‌ها میان رهبران جنوب نسبتاً مساعد و مثبت بود و تا حدودی باعث شد، فکر جدایی را از سر آنها بدر کند که در میان این رهبران باید از ژنرال "جان گرانگ" و جانشینش "سلواکر" نام برد که از "سودان جدید" متحد و یکپارچه سخن می‌گفتند.

* افشای نقش رئیس جمهور اوگاندا در تجزیه سودان

اما این که چه شد، سودان جدید و یکپارچه یکباره به سودان جدا و تکه تکه تبدیل شد، حکایتی دیگر دارد و از مقامات و مسئولان بلندپایه سودانی شنیدم که "موسوینی" رئیس جمهور اوگاندا که رابطه گرم و مستحکمش با رژیم صهیونیستی معروف خاص و عام است، در این زمینه نقش بسزایی داشت و روایت موجود عنوان می‌کند، موسوینی همواره مخالف ایده سودان جدید "جان قرنق" بود و همین موجب اختلاف نظر این دو مرد درباره سودان و امکان تحقق سودان متحد و یکپارچه در نشست کامپالا شد و پس از نشست و دیدارهای صورت گرفته میان این دو مرد بود که وقتی هواپیمای گرانگ، اوگاندا را به قصد سودان ترک کرد؛ سقوط کرد و کشته شد و دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد، موسوینی در این سقوط دست داشت. پس از کشته شدن جان گرانگ رهبری جنبش مردمی به "سلواکر" سپرده شد.

این روایت در ادامه می‌گوید: سلواکر سال گذشته از کامپالا دیدار کرد و در آن جا با موسوینی در موضوع وحدت سودان که منادی آن بود، گفت‌وگو کرد، اما رئیس جمهور اوگاندا او را از سرنوشت جان گرانگ برحذر داشت و به وی تأکید کرد، در صورتی که ایده وحدت را از سر بدر نکنند، به سرنوشت ژنرال گرانگ دچار خواهد شد و سلواکر این سخنان را تهدیدی علیه خود بشمار آورد و از آن پس از

سرنوشتی که در انتظارش بود، نگران به نظر می‌رسید، به همین دلیل تصمیم به تغییر موضع گرفت، بویژه آن که این تهدیدات با فشارهای داخلی از سوی برخی از رهبران جنبش مردمی که از همان ابتدا جدایی طلب بودند، مواجه گردید و پس از آن بود که همیشه به دوستان خود توصیه می‌کرد، اگر کشته شد حق او را بستانند.

این روایت ادامه می‌دهد: سلواکر سپس راهی نایروبی و از آنجا واشنگتن شد و پس از آن بود که اعلام کرد به جدایی شمال از جنوب رای خواهد داد.

بر اساس موافقتنامه صلحی که در سال 2005 به امضا رسید به دو طرف سودانی تا سال 2011 فرصت داده شد تا زمینه‌های وحدت را فراهم نمایند و مقرر گردید، پس از آن انتخاباتی در جنوب برای تعیین سرنوشت جنوبی‌ها برگزار خواهد شود و اگر 60 درصد آرا ریخته شده به صندوق‌ها خواهان جدایی باشد، فرصتی شش ماهه که دوره انتقالی بشمار می‌آید و ژوئیه سال جاری به پایان می‌رسد، به جنوبی‌ها داده شود تا زمینه تأسیس دولتی مستقل را برای خود بوجود آورند، این درحالی است که مقامات خارطوم معتقدند، شش ماه برای بررسی چنین امری کافی به نظر نمی‌رسد و همین موضوع آتش جنگ میان دو طرف را روشن خواهد کرد، چون شمال و جنوب بر سر 12 قضیه اساسی اختلاف نظر دارند و حل این اختلافات در این دوره شش ماهه غیر ممکن می‌نماید.

* اختلاف نظر شمال و جنوب درباره مرزها و درآمدهای نفتی

این اختلاف نظرها در موضوعاتی چون مرزها نمود پیدا می‌کند که بطول 2300 کیلومتر میان دو طرف کشیده شده و در دو سوی آن ده‌ها میلیون دامدار سودانی قرار دارند که برای یافتن چراگاه برای دام‌های خود در طول سال از این طرف مرز به آن طرف آن کوچ می‌کنند، همچنین موضوع آب و استفاده هریک از دو طرف از منابع آبی و بار بدهی‌های 40 میلیارد دلاری که بر دوش دولت سودان متحد سنگینی می‌کند، مطرح است، بویژه آنکه بخشی از این بدهی‌ها به خاطر اجرای طرح‌هایی در جنوب بر دوش دولت سودان افتاده است، همچنین باید به قضیه نفت جنوب اشاره کرد که شمال از نیمی از عایدات آن استفاده می‌کند و با جدایی جنوب به نظر می‌رسد، شمال باید دل از عایدات فروش نفت بکند، همچنین نباید این احتمال را از نظر دور داشت که تأسیس دولت جنوب ممکن است حساسیت‌ها و بحران‌هایی در میان خود جنوبی‌ها ایجاد کند، بویژه در شهر "ابی" و در میان دو قبیله "المسیریه" (عربی) و "دینکا نقوک" یا وضعیت مسلمانان که 20 درصد جمعیت جنوبی‌ها را تشکیل می‌دهند و در این اواخر جنبش مردمی یک شاخه از دانشگاه اسلامی "ام درمان" در جوبا را نیز تعطیل کرد.

* تجزیه جنوب سودان، سرآغاز تجزیه دارفور

اختلافات میان شمال و جنوب به موارد فوق‌الذکر ختم نمی‌شود، چون هر طرف بی‌شک درگیر بحران‌ها و مشکلات داخلی مخصوص به خود نیز خواهد شد و موفقیت جنبش مردمی و تأسیس دولت جنوب و استقلال از سودان دیگر گروه‌ها و قبایل سودانی شمال را تشویق و تحریک خواهد که راه جنوب را پیش گیرند، این درحالی است که باید به این نکته هم توجه کرد که مسئله دارفور نیز همچنان مطرح است.

به عنوان مثال شبح منازعات و اختلافات در جنوب همچنان بر این منطقه میان رهبران قبیله "دینکا" سایه افکنده و "جرج اطور" از رهبری ارتش ملی کناره‌گیری نموده است یا اختلافاتی که میان قبیله دینکا و قبایل دیگر مطرح است و بسیاری از قبایل جنوب سرفرو د آوردن در برابر قدرت‌هایی چون "نوبر" و "شک" را نمی‌پذیرند.

در خارطوم همچنین از نگرانی کشورهای همجوار از جدایی جنوب سخن می‌گویند، چون معتقدند جدایی جنوب زمینه را برای جدایی دیگر گروه‌ها و قبایل دو قومیتی و دو ملیتی جهت تعیین سرنوشت خود به دست خود فراهم می‌نمایند، بسان آنچه که در اتیوپی حاصل شد و قانون اساسی این کشور حق تعیین سرنوشت هر قبیله و گروه را به آن گروه سپرد و همین موضوع عاملی است که می‌تواند احساسات قبایل "اوگادین" و "اورومو" را برای جدایی بسان جنوب تحریک کند.

همان طور که گفته شد، سودان به تنهایی خود را آماده رویارویی با چالش‌های جدید و آینده می‌کند و تجربه‌های گذشته به این کشور آموخت که نباید چشم انتظار کمک و یاری برادران خود از جمله مصر باشد که بی‌شک از وضعیت حاکم بر سودان بی‌بهره نخواهد ماند.

به هر روی آنچه در حال حاضر در سودان بسیار نگران کننده به نظر می‌رسد، وضعیت گروه‌ها و احزاب سیاسی آن است که همچنان با یکدیگر در اختلاف و بده و بستان بسر می‌برند و از جمله اختلافات میان حزب حاکم بر پارلمان با احزاب دیگر پارلمان که 17 حزب و تجمع را دربرمی‌گیرد و با توجه به این که استحکام و یکپارچگی جبهه داخلی مهمترین عامل در امکان رویارویی با چالش‌های کنونی و آینده است، به همین دلیل به نظر می‌رسد حفظ وحدت این جبهه بر هر امر دیگری اولویت داشته باشد، اما برخی از سیاستمداران سودانی به این موضوع بی‌توجهند و تصور می‌کنند، پافشاری ایشان بر یک موضع و عدم توجه به وحدت ملی راه مناسبی برای نجات

